



یادداشت

مهدی حسن زاده

خونی که بیدارگر است

این خاصیت خون شهید است که بیدارکننده است. تاریخ گواه این است که هر گاه در هر مذهب و آیینی، افرادی به دست ستمگران کشته می‌شوند، سایر آحاد جامعه بیدار می‌شوند و خونخواه خون به ناحق ریخته می‌شوند. مهم‌ترین مصداق تاریخی؛ کربلا و خون اباعبدالله الحسین(ع) است که در حدیث قدسی زیارت عاشورا «ثارالله» نامیده شد و خدا خونخواهی این خون مقدس را تضمین کرد. قیام‌های متعدد شیعیان پس از آن تاریخ از توابع و مختار تا سایر قیام‌ها که در نهایت منجر به نابودی بنی‌امیه شد، ثمره خونی بود که جامعه را بیدار و علیه ظلم تهییج کرد. این ویژگی تا تاریخ معاصر ما نیز ادامه داشته است. جایی که امام‌راحل(ره) در سوگ شهادت استاد شهید مرتضی مطهری فرمودند: «بکشید ما را ملت بیدارتر می‌شود... تمام اقشار ایران، باز زندگی از سر گرفت. اگر یک سستی، ضعفی پیدا کرده بود، زنده شد».

صدالبته نمی‌توان مردمانی که امام خود را دعوت و سپس رها کردند با ملت‌بزرگ ایران مقایسه کرد که در برهه‌های مختلف و از جمله جنگ ۱۲روزه در خط انقلاب و امام‌خویش ایستادند، مادر هر حال جامعه ایران سال‌های پراکنه‌ایی را گذرانده و دوقطبی‌ها، اختلافات، ناکارآمدی‌ها، تحریم‌ها، دشمنی‌ها و تغییرات‌شتابان نسلی، پیکره آن را دچار زخم‌ها و جراحت‌های فراوانی کرده بود. در چنین شرایطی طبیعی است که طمع دشمن به ایران دچار اختلاف بیشتر شد و شاهد وقوع این جنگ شدیم اما آنچه مثل حوادث ماه‌های گذشته ایران را از خطرات عبور داده، حضور ملت است. ملتی که ۴۰شب است برای اعلام همبستگی با سربازان وطن و مدافعان ایران و بیعت با رهبر جدید انقلاب در خیابان‌ها حضور می‌یابند و حول پرچم جمهوری اسلامی ایران جمع می‌شوند. این البته پیش‌بینی رهبر شهید انقلاب‌نیز بود. ایشان در ۱۲ بهمن سال گذشته کمتر از یک ماه پیش از شهادت‌شان وعده دادند: «به توفیق الهی اگر چنانچه حادثه‌ای برای کشور پیش بیاید، خدای متعال این مردم را مبعوث خواهد کرد برای مقابله با حوادث و کار را مردم تمام خواهند کرد».

آنچه البته این حضور را حماسی و پرطنین کرد برکت خون رهبر شهید است. خونی که به نأسی از خون جدایشان بیدارکننده و برانگیزاننده ملت بود. ملتی که اگرچه همین چند ماه پیش در جنگ ۱۲روزه کارنامه درخشانی از خود در دفاع از میهن‌شان داده بودند اما با وقوع اتفاقات تلخ دی ماه و فضاسازی رسانه‌ای دشمن درباره این وقایع، دچار تردید شده‌بودند. شاید هیچ چیزی صریح‌تر و بیدارگرتر از خون شهید آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای نمی‌توانست در بخش‌های دچار تردید و ناراضیاتی جامعه، این تلنگر را ایجاد کند که باید پای کار ایران بیایند. اکنون کار به جایی رسیده که در برابر تهدید صریح رئیس‌جمهور نایکار و بددهان آمریکا مبنی بر حمله به زیرساخت‌ها، پل‌ها و نیروگاه‌های کشورمان، نوازنده و خواننده بی‌هیچ هراسی از این تهدیدها، کنار این تأسیسات قرار می‌گیرد. ده‌ها میلیون نفر از مردم در پویش جانفدا برای حضور در عرصه‌های میدانی نبرد با دشمن نام‌نویسی می‌کنند. پویش‌های متعدد برای ایجاد زنجیره انسانی در کنار مراکز مهم صنعتی و تأسیساتی شکل می‌گیرد و بخش‌بزرگی از مردم با جان و دل آمادگی خود را برای نثار خون خویش در دفاع از میهن‌ایران می‌کنند. مردم دیدند رهبری را که بدون پناه برهن به پناگاه، در برابر دشمن سینه‌ستبر کرد و ایستاد و شهید شد. این خون مردم را بیدار کرد. حتی بسیاری از انقلابی‌ها و حزب‌اللهی‌هایی که ممکن بود تا دیروز شعارهای انقلابی صرفاً تلقف‌زبان‌شان باشد، اکنون خود را در پیشگاه الهی شرمند می‌دانند که پیش از رهبر خویش جان خود را ندادند و نتوانستند فدایی رهبرشان شوند اما راه آن رهبر شهید ادامه دارد و مسیر شهادت در راه خدا و دفاع از میهن برای همه باز است و اکنون همه، از حزب‌اللهی تا منتقد نظام زیر پرچم ایران علیه بدترین انسان‌های تاریخ معاصر بسیج شده‌اند. آری این است معجزه خون شهید.

برگی از تاریخ

حکم خدمت رهبر شهید در آستان قدس رضوی

تصویری از حکم مرحوم آیت‌الله واعظ طیبسی تولیت اسبق آستان قدس رضوی برای شهید حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در سمت رئیس خدمه این نهاد در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۵۸.



مرور قاب‌هایی از اهتمام رهبر شهید انقلاب برای اعتلای وطن

احیاگر ایران



محسن فاطمی نژاد | شهید سیدعلی خامنه‌ای و «ایران»؛ کنار گذاشتن این دو عبارت در کنار همدیگر، ناخودآگاه تصاویر و لحظاتی را همچون نماهایی از یک فیلم، روی پرده خاطر ما می‌آورد. قاب‌هایی که تنها مرور آن‌ها، به ما نشان می‌دهد که چطور آرزوی اعتلای ایران در جان رهبر شهید انقلاب و تاروپود اندیشه او نشسته بود و در نهایت با ریخته شدن خویش به اثبات رسید و ضمانت شد.

قاب اول: ایران قوی

شاید نخستین این قاب‌ها که به خودی خود قابی پرترکار نیز هست، لحظاتی باشد که «ایران» در قالب یک ترکیب وصفی پرترکار توسط رهبر شهید انقلاب این گونه در خاطرم‌ان طنین‌انداز می‌شد: «ایران قوی». این تعبیر بی‌هیچ پیشوند و پسوندی بارها و بارها در کلام رهبری شهید به کار رفت و هیچ قید و حد یقینی نیز در خصوص حدود و ثغور این قوی شدن تعیین نشد. آن قدر این تعبیر پرترکار است که آوردن تمام آن‌ها در این وجیزه نمی‌گنجد. از این‌مثال ولی می‌توان موردی را ذکر کرد که به‌وضوح فلسفه تجاوز اخیر آمریکا و رژیم صهیونیستی با پشتیبانی کامل غربی‌ها را برای ما نمایان می‌کند. بماند

خاطره نگاری

بخش‌هایی از خاطرات رهبر معظم انقلاب درباره رهبر شهید

درهای توفیقات الهی چگونه برای رهبر شهید انقلاب گشوده شد؟

■ چشم‌پوشی از فرصت طلایی قم به خاطر پدر

از همه مهم‌تر ماجرای معروف نابینایی مرحوم آقااست که آقا به خاطر پدرشان تحصیل در قم را ترک کردند و آمدند مشهد؛ این هم حتماً اثر زیادی بر رابطه عاطفی بین آقا و پدرشان داشته است. در اوایل دهه ۴۰، چشم پدربزرگ ما دچار همان بیماری‌های آب‌مروراید و آب‌سیاه شد که خطرناک بود و لازم بود یک نفر در کنار ایشان باشد و کمک و رسیدگی و پیگیری نماید. وقتی آقا بنا را بر برگشت به مشهد می‌گذارند، برخی از اساتیدشان از جمله مرحوم حاج‌آقا مرتضی به رفتن ایشان راضی نبودند. البته بعضی از فضلای قم در تحسین ایشان می‌گویند فلانی یا رئیس کل می‌شود یا رئیس خراسان که منظور از «رئیس»، همان مرجعیت بوده است. این مسائل نشانگر میزان رشد و ارتقای علمی حضرت آقا در قم بوده است. لذا ایشان مردد بودند که باید چه کاری را انجام دهند. از طرف دیگر، وضع پدرشان بود و در قبال پدر، احساس مسئولیت می‌کردند. در همان ایام، یک روز آقا به تهران می‌آیند و به منزل مرحوم آقاضیاء آملی، پسر آشخب محمدتقی آملی که با هم ارتباط و رفاقت داشتند، می‌روند. آقا می‌گویند که من هر چه نگاه می‌کنم، می‌بینم دنیا و آخرت من در قم است و از طرف دیگر، وضع پدر من آن گونه است. مرحوم آقاضیاء می‌گویند اگر خدا بخواهد، دنیا و آخرت شما را در همان مشهد درست می‌کند. آقا می‌گفتند تا این جمله را گفتند، من دیدم عجب! من که خودم این را می‌دانستم، اما چرا به این مطلب توجه نداشتیم. لذا همان جا بسیار راحت تصمیم به بازگشت به مشهد می‌گیرند. جالب آنکه بعد از این تصمیم، درها یکی‌یکی به روی آقا باز می‌شود، از لحاظ تدریس، از لحاظ مسجد و منبر و مانند این‌ها.

■ وقتی فرزند در چشم پدر گل می‌کند

حضرت آقا رابطه بسیار عاطفی و نزدیکی با پدرشان داشتند. البته معمولاً پدرها و فرزندان رابطه عاطفی نزدیکی با هم دارند، اما همان‌طور که اشاره کردید، به نظر می‌رسد رابطه مرحوم آقا با پدرم یک رابطه صرفاً عاطفی محض نبوده، بلکه انگار چیزی فراتر بوده است. شاید دلیل عمده آن هم به کارهایی برمی‌گردد که پدرم انجام داده بودند و به اصطلاح رایج، در چشم مرحوم آقا گل کرده بودند.

■ حاضرجویی در درس پدر

نکته دیگر، جنبه علمی بارز آقا در آن سن کم بود. طبیعتاً بروز استعداد علمی پدرم در این ذهنیت مرحوم آقا اثر داشته است. ظاهراً وقتی مرحوم آقا به پدرم «شرح لمعه» درس می‌دادند و حاضرجویی درسی آقا را می‌بینند، می‌گویند علی‌آقا مجتهد است. البته طبعاً چنین تعبیری در آن سن، بیانگر تصدیق اجتهاد به معنای متداول آن نبوده، چون بالاخره آقا سال‌ها زحمت کشیدند و پای درس بسیاری از بزرگان رفتند؛ این تعبیر در واقع، نوعی تمجید و تحسین بوده که مرحوم آقا از وضعیت علمی پدرم داشتند و منظورشان این بوده که این دست‌فرمان را اگر ایشان پیگیری کند، علی‌القاعده در زمان کوتاهی به اجتهاد متداول منتهی می‌شود.

■ گعده‌های روزانه پدر و پسر

برای پدرم نسبت به دیگر فرزندان فرصت خوبی برای خدمت به پدرشان فراهم می‌شود. مثلاً ایشان مقید بودند که هر روز به خانه پدرشان بروند و با مرحوم آقا گعده می‌کردند و برایشان کتاب می‌خواندند و بحث و گفت‌وگو داشتند. کلاً به جهت همین فضای طلبگی، بین آن‌ها هم‌زبانی بیشتری بوده و این یعنی غیر از آن عواطف، یک بستر طبیعی این‌چنینی هم وجود داشته است.

که حملات هوایی و بمباران‌های مراکز علمی ودانشگاه‌ها، مراکز تولید دارو و زیرساخت‌های فناوری و انرژی و موارد مشابه‌نمونه‌های پیش‌شمعی هستند که هنوز نودبیمب و بوی باروت را از آن‌ها می‌توان دید و شنید. رهبر شهید انقلاب در سخنرانی نوروزیشان در حرم مطهر رضوی در سال ۸۴ در تبیین این گزاره که مسئله غرب با ما ساختن سلاح هسته‌ای نیست و آن‌ها از «ایران قوی» هراسان‌اند، گفته‌بودند: «مسئله آن‌ها این است که‌از شکل گرفتن یک ایران قدرتمند و پیشرفته نگران‌اند. آن‌ها با پیشرفت ملت ایران مخالف‌اند؛والا می‌دانند که ما دنبال سلاح هسته‌ای نیستیم. آن‌ها نمی‌خواهند در این منطقه حساس...

کشوری که مستقل است وزیرپرچم اسلام‌زدگی می‌کند، پیشرفته‌باشد و از دانش و پیشرفت علمی وفناوری مدرن برخوردار باشد. حقیقت قضیه این است که غربی‌ها ترجیح می‌دهند ملت‌های این منطقه - از جمله ملت ایران - همیشه محتاج آن‌ها باشند».

■ قاب دوم: ایران بدون الف و لام

تا حرف از ایران و زبان فارسی می‌شود، یاد آن لحظه‌ای می‌افتیم که رهبر شهید در بازدید از نمایشگاه کتاب تهران، کتابی که گویا مجموعه‌ای از رباعیات شاعران

رهبری روی آن تأکید داشتند، ترسیم چشم‌اندازی برای زبان فارسی بود که آن را با پیشرفت ایران در حوزه علمی پیوند می‌داد. در نگاه رهبری شهید، مسیر گسترش زبان فارسی از دل یک تجربه می‌آمد: «دوستان! زبان فارسی یک روزی از قسطنطنیه آن روز، از استانبول آن روز، زبان علمی بوده تا شبه‌قاره هند؛ اینکه عرض می‌کنم از روی اطلاع است». روی همین حساب مسیر احیای تمدنی زبان فارسی را از طریق علم می‌دانستند: «از پیشرفت علمی در کشور برای گسترش ونفوذ زبان فارسی استفاده شود... باید نفوذ فرهنگی زبان فارسی در سطح جهان روزبه‌روز بیشتر شود. فارسی بنویسید، فارسی واژه‌سازی کنید و اصطلاح ایجاد کنید. کاری کنیم که در آینده، آن کسانی که از پیشرفت‌های علمی کشور ما استفاده می‌کنند، ناچار شوند بروند زبان فارسی را یاد بگیرند».

■ قاب سوم: یک مشت همیشه گره کرده

قاب‌ها به نوبت در خاطر پدیدار می‌شوند، ضمیر را روشن و آدمی را به فرداها دلگرم می‌کنند. یاد روزی می‌افتیم که رهبر رشید انقلاب از زیارت پیکر پدر و رهبر شهید انقلاب گفتند و این گونه روایت کردند: «آنچه دیدم کوهی از صلابت بود و شنیدم که مشت دست سالمش را گره کرده بود». این «صلابت» و «مشتی گره کرده» همان ترکیبی است که مشاباهش را در برخی نقاط عطف دوران زمامداری امام شهید نیز دیدم. یک قاب خاطره‌انگیز، همان لحظاتی بود که ایشان دُزهای اول و دوم واکسن ایرانی کرونا یعنی کووایران برکت را تزریق کردند. قابی که عکاسان از لحظه تزریق واکسن ایرانی ثبت کردند، روایتگر همان صلابت همیشگی رهبری بود. آن مشت گره‌کرده برای دانشمندان جوان ایران، به منزله مهر تأییدی به تلاش‌های شبانه‌روزشان بود. بازخوانی بیانات و قاب‌های آن گزارش تصویری به همه نشان می‌دهد تا چه میزان رهبری شهید پای باورشان به تلاش جوانان ایرانی با وجود همه مخاطرات ماندند.

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای با اشاره به اصرارهایی که از چند ماه پیش برای تزریق واکسن به ایشان وجود داشت، خاطرنشان کرده‌بودند: «من اولاً مایل نبودم از واکسن غیرایرانی استفاده کنم بنابراین گفتم منتظر واکسن ایرانی می‌مانم؛ چرا که باید این افتخار ملی را پاس بداریم و تا وقتی امکان پیشگیری و علاج در داخل وجود دارد، چرا از آن استفاده نکنیم؟». لایه‌لای خاطرات تزریق واکسن ایرانی، مرور این سخن رهبری شهید به ما نشان می‌دهد که چرا ساختمان انستیتو پاستور توسط رژیم آمریکا و صهیونیست‌ها در جنگ تحمیلی سوم بمباران شد. رهبری شهید گفته‌بودند: «دستگاه‌های دولتی هم بچداز تولید داخلی حمایت کنند، یعنی حالا همین [واکسن] برکت را یا آنچه مربوط به بقیه مراکز است مثل انستیتو پاستور و مرکز رازی و دنبال بشود که این‌ها را بایستی حتماً پشتیبانی کرد و دنبال بشود که بتوانند کار را به بهترین وجه انجام بدهند».

و از این دست قاب‌ها فراوان‌اند در خاطره ملت ایران.



شکسته نستعلیق وصال شیرازی فرستاد که بسیار زیبا بود؛ من قصد داشتم آن را به یک نفر نشان دهم که دیدم نیست؛ در نهایت، معلوم شد آقا آن را مانند بقیه موارد خوب و زیبا به آستان قدس داده‌اند

و اصلاً خودشان استفاده و تصرف نمی‌کنند. کلاً چیزهای نفیس و خوب را آقا می‌دهند آنجا.

■ زندگی ساده با وسایلی قدیمی

ایشان اصلاً اجازه نمی‌دهند زرق‌وبرق شود. مثلاً وسایل زندگی ایشان بسیار ساده است. فرض کنید اجاق‌گاز خانه ایشان از همین اجاق‌های سه‌شعله قدیمی رومیزی است که من چند بار از والده خواهم کردم که این را عوض کنید. والده هم در این جهت واقعاً از آقا کمتر نیستند. هنوز اجاق‌گازشان همان سه‌شعله قدیمی است که روی میز می‌گذارند! مادر، به رغم اصرارهای زیاد ما، آخر هم قبول نکردند و گفتند اصلاً نمی‌شود.

■ تخت‌خوابی که ۴۰ سال مورد استفاده بود

از این دست وسایل قدیمی می‌توان به تخت آقا اشاره کرد. تختی که آقا الان روی آن می‌خوابند، همان تختی است که از سال ۶۰، یعنی از زمان ترور و جراحت و آسیب ناشی از آن، روی این تخت خوابیده‌اند و الان ۴۰سال است که از آن استفاده می‌کنند. اگر یک نفر یک قلم و کاغذ بردارد، شاید بتواند بیش از ۱۵مورد از این وسایل قدیمی را فهرست کند. والده نیز در این جهت بسیار مؤثر بوده‌اند؛ ایشان هم پایه‌پای آقا در تمام این سال‌ها بوده‌اند.

■ مطالعه پیش از خواب، از ادبیات و شعر تا مباحث روشنفکری

مطالعه قبل از خواب یک امر کاملاً مرسوم برای آقااست، مگر وضعیتی خلافی قاعده‌ای پیش بیاید؛ ولاً قاعده ایشان این است که همیشه با کتاب و مطالعه بخوابند. مطالعه ایشان از نظر تنوع کتب و موضوعات هم بسیار گسترده و عجیب است. اگر کسی ایشان را همان زمان جوانی‌شان هم می‌دید، برایش جالب بود و این دیدگاه نسبت به ایشان از ناحیه افرادی که حتی از حوزه نبودند و مثلاً در ادبیات و شعر یا حتی در موضوعات روشنفکری سررشته داشتند، ابراز شده است.